

شماره سیصد و هفتاد و سوم

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

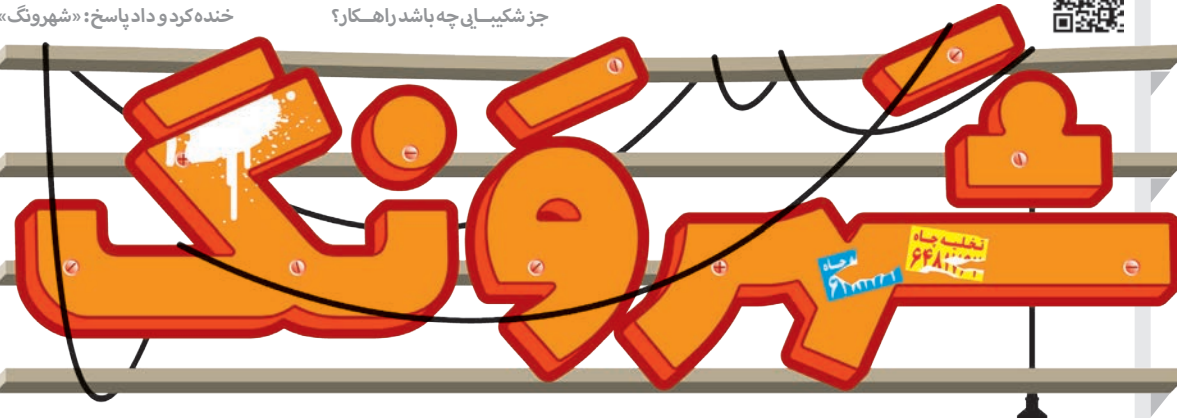
توی دنیای پر از اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرت»



**ترامپ:**  
آره داداش خبر موثق دارم  
یه دانشجو کارتشی  
مهر انتخابات نداشته  
استاد استاتیک روبا  
نمره ۱۶ انداخت!

**رضایه‌لوی:**  
اگر دانشجویان  
بر روی کارت دانشجویی شان  
مهر انتخابات نخورد  
نمی‌توانند به تحصیل  
ادامه بدهند!

احمد رضا کاظمی

تکا پوی شهرداری‌ها برای ایجاد مکان!

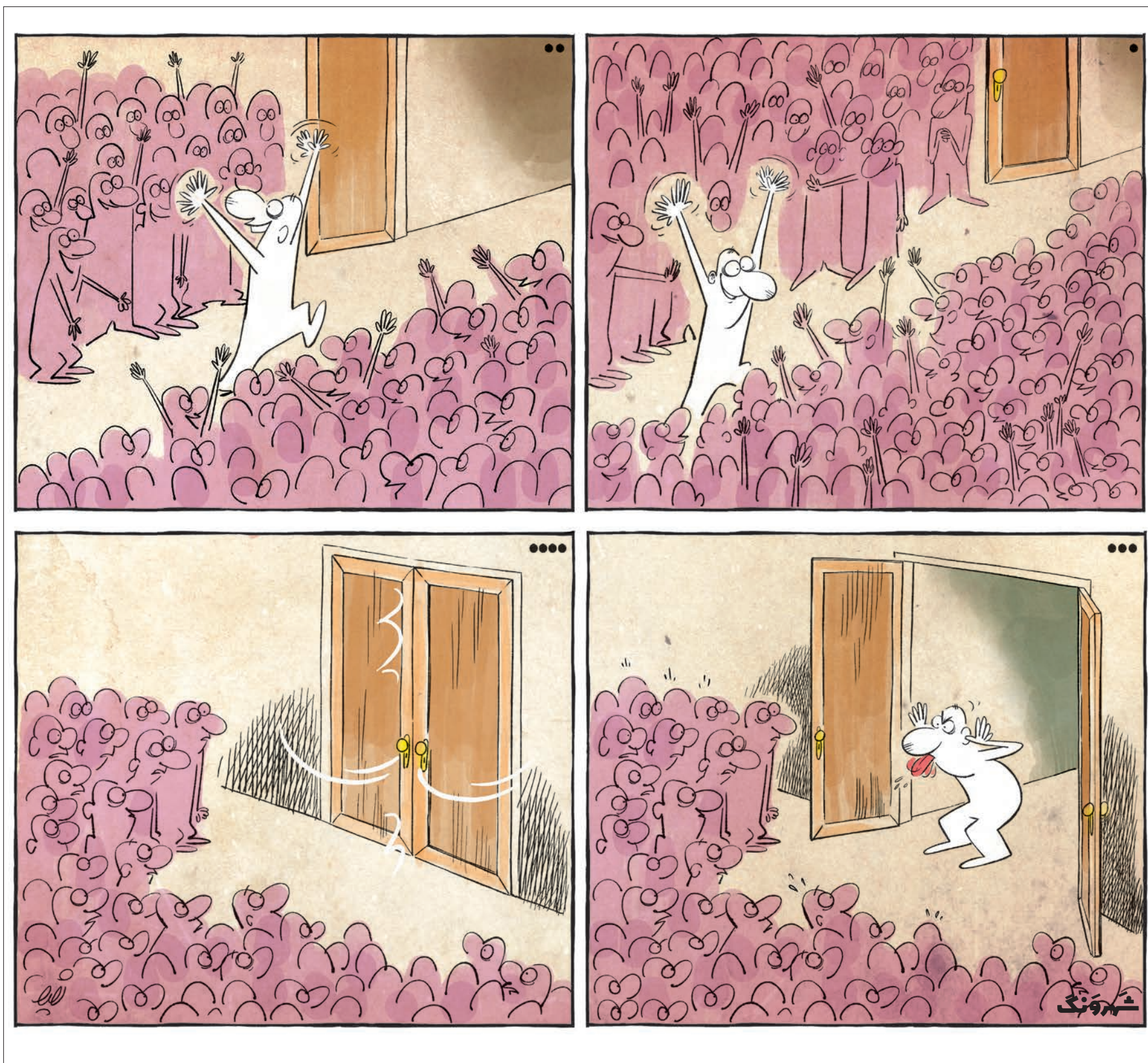
# معترضین: ما مکان اعتراض داریم فقط برایش هواکش بگذارید!

◀ جوان‌ها: دقیقا مهمترین مشکل ما همین نداشتن مکان بود! البته برای تشکیل زندگی! اتحادیه صنف گاز انبر سازها: بهتره یک جایی تجمع کنند که گاز انبر خورش راحت باشه!  
◀ اماکن پیشنهادی شهرونگ برای تجمعات: **تهران**: بیلاق اوین و در که! **اصفهان**: سالن آبی خاکی وسط زاینده رود! **قزوین**: باغ آلوچه مر حوم قاقی!  
**شیراز**: هر کی توی باغ مصفاى خودش! **مشهد**: فقط تجمع اعتراضی علیه کنسرت، جلوی سالن‌های اجرا!  
#امکان\_اعتراض #عوارض\_بر\_اعتراض #شهرتوگ



ناعم تدین | کار نویسندگی | naemator@gmail.com

تماشاخانه



**کوچه سوم**


**سید جواد قضاوی** | همان روز اول هم با یک چمدان بزرگ و سنگین وارد شدند و با تهدید به این که می‌خواهند آن را بکوبند توی سرم مجبورم کردند در مناقصه برنده اعلامشان کنم. اصلا شمامی دانید یک چمدان پر از پول چقدر می‌تواند ضربه سنگین و مهلکی داشته باشد آقای قاضی؟ باور کنید هر بار همکاری جدیدی شروع می‌کردیم و با هم دست می‌دادیم، آن قدر دستم را فشار می‌دادند که ممکن بود هر لحظه انگشتانم بشکنند اینها به کنار، شما فرمودید بنده رشوه گرفتیم. پسر بنده، غلام شما، همین چند وقت پیش توش افتاد توی ویلای همین آقایان و سرایدان توب را با چاقو پاره کرده بود. برای این که از دلش دریا بورد چکی به مبلغ یک توب پلاستیکی کشیدند برایمان ولی چون شب بود و خسته بودند، سهو شد، یک مقدار صفر هایش زیاد شده که بنده به جان شما قسم می‌خورم همین امشب الباقی را بر گردانم. آقای قاضی عیالوارم! دو روز مرخصی بدهید بروم کانادا یک سر ببینمشان بعد برمی‌گردم توی سلولم همین جا، به جان شما قسم.



**کوچه دوم**

**ارمغان زمان فشمی** | کانال

من اخیرا خواندم در شهرونگ در بی جایی برای وقت خواب باز کرده جمله درپوش‌ها هست نوع دیگر از کانال‌ها هست ابزار برای کسب و کار آفرین بر هر که در این سال‌ها بست این کانال و آن را باز کرد



**کوچه اول**

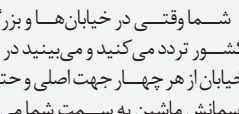
**شهاب نبوی** | چند روز پیش دیدم یکی از این کانال‌های زیون لال تلگرامی، به خیر سازی تالپو کرده. رفتم به‌ادمینش پیام دادم که «خیلی بی‌شرقی! گفت: «بله منی؟» گفت: «آره» گفت: «می‌دونی من کی ام؟» گفت: «بی‌شرقی ربطی به مقام و منزلت نداره که.» گفت: «من فلائی ام.» گفت: «خاللی بنده باهاون آدم این قدر سرش شلوغه و گنده هست که وقت نمی‌کنه از این کارای خزوخیل بکنه.» گفت: «به‌جان مادرم من خودم.» گفت: «عکس بده ببینم.» به عکس قدیمی از این کمتر دیده شده‌ها فرستاد، باور نکردم. گفت: «به عکس جدید بفراست.» عکس فرستاد توش داشت پلی استیشن بازی می‌کرد، باور نکردم. گفت: «شلوار ک گل‌دار بپوش، دستم بکن توی دماغت تا باور کنم.» آقا در کمال ناباوری این کار رو کرد و عکسش رو فرستاد. مطمئن شدم خودشه. داشتمم خودم رو خیس می‌کردم از ترس اونم می‌از این استیکرهای خبیثانه برام می‌فرستاد که یعنی دهنه آسفالته. بهش گفتم: «آقا، من غلط کردم. با شرف‌تر از تو وجود نداره. اصلا من خودم، بنگاه سخن‌پرانی‌ام! شما خیر سازی کن، من توی همه جابخشش می‌کنم.» خلاصه می‌خوام بگم، نبین چی می‌گی، ببین کی می‌گی.



## گمشدگان

بین خطوط می‌رانم!

**شهرام شهیدی**  
طنز نویس  
shahraam\_shahidi@yahoo.com



شما وقتی در خیابان‌ها و بزرگراه کشور تردد می‌کنید و می‌بینید در یک خیابان از هر چهار جهت اصلی و حتی از آسمانش ماشین به سمت شما می‌آید اجداد فرزنداند فریبست بلژیکی را زیاد یاد می‌کنید که برای اولین بار در سال ۱۶۷۸ به‌عنوان وسیله‌ساز گرمی برای امپراتور چین خودرویی ساخت که با بخار کار می‌کرد و در واقع پدر جد خودروهای امروزی جهان بود. البته خوشبختانه این روزها وقتی از چپ و راست و شرق و غرب خودرو احاطه‌تان کرده، می‌توانید با یک حساب سرانگشتی ساده به این نتیجه برسید که در پشت ۹۳ درصد از خودروهای در حال تردد این عبارت نوشته شده: «بین خطوط می‌رانم.» صحت و سقم آن هم که مشخص است، اما من در یکی از همین ترافیک‌های دلنشین تهران به این فکر می‌کردم که «بین خطوط می‌رانم» در واقع تبدیل شده به منش زندگی ما ایرانی‌ها. این یک شعار ساده نیست، اسلوب زندگی ماست. مادر کلیه شئون زندگی‌مان بین خطوط می‌رانیم و فقط سعی می‌کنیم به هم نمانیم و برخورد نکنیم. حالا اگر جهت و سمت و سویمان مشخص نیست، عیب ندارد، مهم بین خطوط ماندن است. می‌گویید؟

– چشم‌هایتان را ببندید و یک سیاستمدار در ایران امروز را در نظر بگیرید. اظهارات چند سال اخیر او را به یاد بیایید. طرفداری از اقتصاد آزاد، لزوم سرکوب بازار آزاد، دفاع از حقوق شهروندی، ضدیت با حق مردم در انتخاب نماینده‌شان، طرفداری از وزارت‌زنان و مخالفت با ورود زنان به ورزشگاه‌ها... می‌بینید؟ هر سیاستمدار ایرانی در طول تاریخ حیات سیاسی‌اش تنها بین خطوط رانده، یک روز راست‌راست بوده و روز دیگر چپ‌تر از چپ‌ها، مهم این است که او درست عین راندگی، توانسته با راندن بین خطوط سیاسی کشور بدون تصادف کارش را پیش ببرد.

– یک روزنامه‌نگار را تصور کنید. مثلا خود من که اکنون ۲۶ سال است، کارم این است. راز دوام من در این حرفه چیست؟ به راندن بین خطوط قرمز من هم بین خطوط راندم. یک روز فهمیدم آهوه اصلاحاتش نیست راست را بکوبی و روز بعد نقد بنویسم، پوستم کنده است. یک روز نوشتن در مورد آش شورا به تریج قیای فلان سیاستمدار برمی‌خورد و یک روز نوشتن در مورد آش شورا باعث همان می‌شود. روزنامه‌نگاری در ایران مصداق ملموس و عینی راندن بین خطوط است. ماشینت پر از خط و خش است اما اگر با همین دست فرمان برانی، تصادف منجر به فوت یا رفتن به تعمیرگاه نخواهی داشت.

– یک فوتبالیست خوب که در یک تیم شهرستانی توب می‌زند، مثل بعدی ماست. از هر کدام‌شان که بپرسید، شما قرمزی یا آبی اول نگاه می‌کنند به این که از کدام نشریه یا او مصاحبه می‌کنید و در طالع و اقبالش در روز مصاحبه، انتقال به کدام تیم بیشتر مشهود است. اگر شما از نشریه پرسپولیس باشید، به شما خواهد گفت از سه‌ماهگی طرفدار قرمزهای پایتخت بوده و برای همین مدام دماغش را خسون می‌انداخته که صورتش قرمز شود. اگر هم صحبتش از دفتر باشگاه استقلال میس کال داشته، به شما خواهد گفت خوشش هم آبی است و دکتر وقتی در بچگی خون او را دیده، گفته حتما در گینس ثبتش کنند اما مادرش مخالفت کرده‌این فوتبالیست هم در واقع یکی مثل ماست. بین خطوط می‌راند تا روزی که به مقصد برسد و به طرفداران رقیب ناسزا بگوید و ادعا کند: همین شماها بودین که باعث تصادف می‌شدین، والله با این دست فرمون‌تون!